بدايع معانی  
تدبّر در آيات روزه و تحليل آنها

**به قلم:**  
**دکتر عبدالمحسن بن عبدالعزيز العسکر**

**مترجم:  
د. حنيف زرنگار**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | بدایع معانی تدبّر در آیات روزه و تحلیل آنها | | | |
| **عنوان اصلی:** | بدائع المعاني: آيات الصيام تدبر وتحليل | | | |
| **نویسنده:** | دکتر عبدالمحسن بن عبدالعزیز العسکر | | | |
| **مترجم:** | د. حنیف زرنگار | | | |
| **موضوع:** |  | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | اسفند (حوت) 1394 شمسی رجب 1437 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب 1](#_Toc448583657)

[مقدمۀ ناشر 3](#_Toc448583658)

[مقدمه مؤلف 5](#_Toc448583659)

[آيات روزه 9](#_Toc448583660)

[آیه اول: 9](#_Toc448583661)

[آیه دوم: 16](#_Toc448583662)

[آیۀ سوم: 27](#_Toc448583663)

[آیه چهارم: 36](#_Toc448583664)

[آیه پنجم: 39](#_Toc448583665)

مقدمۀ ناشر

سپاس خدای متعال را به خاطر نعمت اسلام، درود و سلام بر پیامبر اسلام که با بهترین سخن و بهترین احکام برانگیخته شد، و برتمامی خاندان و اصحاب او .

بی تردید خدای تعالی کتابش را به عنوان هدایتگری برای پرهیزگاران و بیان کننده هر چیزی فرو فرستاد؛ و از جمله بیاناتی که به همراه کتاب فرو فرستاده، سخن گفتن از چهارمین رکن از ارکان اسلام، یعنی روزه است، به طوری که اصول احکام آن در یکی از بزرگ‌ترین سوره‌های قرآن ذکر شده است.

خوانندۀ گرامی! پیشِ روی شما رساله‌ای قرار دارد که: بیانگر معانی آیات روزه و شامل تدبّرات و فواید بسیاری است.

اصل این رساله، متن یک سخنرانی است که جناب استاد دکتر عبدالمحسن بن عبدالعزیز العسکر آن را ایراد فرموده است؛ سپس از نوار پیاده گردید و مورد بررسی مجدد قرار گرفت تا ساختار آن با کتاب مناسب باشد، زیرا از لوازم چنین کاری، حذف مکررات و [ویرایش جملات] و نظایر آن است.

در نهایت به نظر جناب استاد رسید و ایشان هم اجازه چاپ آن را صادر فرمودند.

گفتنی است در جاهایی که استاد به طور گسترده به مباحث لغوی پرداخته، ما به آن مقداری که مهم و مناسب فهم عموم خوانندگان بوده، بسنده نموده و آن را در متن آوردیم، لیکن مواردی را که مناسب و ویژۀ دانشجویان و طلاب علوم دینی بود، در پاورقی درج کردیم.

در اینجا خدای متعال را شاکر و سپاسگزاریم که چاپ و انتشار این رساله را برای ما ممکن ساخت، آرزومندیم که این اثر، کمکی باشد برای تدبّر روزه داران درباره آنچه که به این عبادت بزرگ تعلق دارد.

همچنین از جناب دکتر عبدالمحسن متشکریم که بزرگوارانه اجازه دادند این اثر پیش از چاپ و انتشار، مورد مراجعه و تحقیق قرار گیرد.

ناظر علمیِ مرکز تدبّر

دکتر عمربن عبدالله المقبل

عضو هیأت مدرسان دانشکدۀ شریعت - دانشگاه قصیم

مقدمۀ مؤلف

الحمد لله ربّ العالـمین، الرحمن الرحیم، مالك یوم الدین؛

سلام و درود می‌فرستم بر پیامبرمان محمد ج، پیامبر عربی هاشمی، همان بزرگِ فرزندان آدم که خدای تعالی کتاب روشنش را بر او نازل فرمود و او را حجتی برای جهانیان قرار داد.

پروردگارا! درود و سلام و برکت فرست بر بنده و فرستاده‌ات محمد، تا روز رستاخیز از تمامی اصحابش و کسانی که به نیکی از ایشان پیروی کرده [و می‌کنند]، راضی و خشنود باش.

خدای ﻷ بندگان مؤمنش را فرمان داده که در کتاب عظیمش (قرآن) تدبّر کنند، چنان که فرمود: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا﴾ [ص: 29].

«کتابى مبارک است که آن را به سوى تو نازل کرده‏ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند».

و نیز فرمود: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا٢٤﴾ [محمد: 24].

«آیا به آیات قرآن نمى‏اندیشند یا [مگر] بر دلهایشان قفلهایى نهاده شده است».

بی‌تردید، تدبر و اندیشیدن در قرآن، از بزرگ‌ترین عوامل رسیدن به سعادت در دنیا و آخرت بوده و ترک تدبر، مایه محرومیت و خسارتی سنگین و جبران ناپذیر است.

ابن قیّم / راست گفت، زمانی که در کتابش «بدایع الفوائد» فرمود: «سخت‌ترین حسرت و بزرگ‌ترین زیان برای‌کسی‌که اوقات عمرش را در کسب علم صرف نموده، آن است که [بمیرد و] از دنیا بیرون رود در حالی که حقایق قرآن را نفهمیده و دل خویش را با اسرار و معانی آن همراه و مأنوس نساخته باشد»([[1]](#footnote-1)). فهم حقایق قرآن تنها از راه تدبر امکان پذیر است.

بی‌گمان، سورۀ بقره از سوره‌های بزرگ قرآن می‌باشد که پیامبر ج درباره آن چنین فرمود است: «یادگیری [و حفظ] آن برکت، و ترک آن مایه حسرت است و باطل گرایان [و ساحران] نمی‌توانند به کسی که آن را حفظ دارد، ضرر برسانند»([[2]](#footnote-2))؛ و برطبق روایتی از عبدالله بن مسعود س چنین گزارش شده که فرموده است: «هر چیزی نقطه بلندی دارد و بلندای قرآن سوره بقره است؛ و هر چیزی مغز و مرکزی دارد، مغز و مرکز قرآن سوره‌های قصار(مفصّلات) است»([[3]](#footnote-3)).

این سوره شامل بسیاری از احکام شرعی است که از آن جمله، روزه ماه رمضان است که روزه‌اش بدون تردید، یک حکم واجب خدایی و رکنی از ارکان اسلام است. همچنین روزه آن با کتاب و سنت و اجماع، ثابت شده است.

تلاش این رساله برای [تشویق به] تدبر در آیات روزه در سوره بقره است. از خدای تعالی می‌خواهم تا درهای خیر را بر ما بگشاید و برای پیمودن راهی که در پیش داریم، به ما توفیق و پایداری ارزانی دارد؛ «وما توفیقی إلاّ بالله علیه توکّلتُ وإلیه أُنیب».

در پایان این مقدمه، از برادران مسؤول در مرکز علمی تدبّر که به انتشار این سخنرانی مبادرت ورزیدند، سپاسگزاری می‌کنم. خداوند به تلاش ایشان برکت دهد و شب و روزشان را خوش گرداند و به خاطر این تلاش، جزای خیرشان دهد.

عبدالمحسن بن عبدالعزیزالعسکر

آيات روزه

أعوذ بالله من الشیطان الرجیم

آیه اول:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ١٨٣ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ١٨٤ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ١٨٥ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ١٨٦ أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ١٨٧﴾ [البقرة: 183-187].

«اى کسانى که ایمان آورده‏اید روزه بر شما مقرر شده است همان گونه که بر کسانى که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود، باشد که پرهیزگارى کنید\*[روزه در] روزهاى معدودى [بر شما مقرر شده است] [ولى] هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد [به همان شماره] تعدادى از روزهاى دیگر [را روزه بدارد] و بر کسانى که [روزه] طاقت‏فرساست کفاره‏اى است که خوراک دادن به بینوایى است و هر کس به میل خود بیشتر نیکى کند پس آن براى او بهتر است و اگر بدانید روزه گرفتن براى شما بهتر است\* ماه رمضان [همان ماه] است که در آن قرآن فرو فرستاده شده است [کتابى ] که مردم را راهبر و [متضمن] دلایل آشکار هدایت و [میزان] تشخیص حق از باطل است پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد و کسى که بیمار یا در سفر است [باید به شمارۀ آن] تعدادى از روزهاى دیگر [را روزه بدارد] خدا براى شما آسانى مى‏خواهد و براى شما دشوارى نمى‏خواهد تا شمارۀ [مقرر] را تکمیل کنید و خدا را به پاس آنکه رهنمونیتان کرده است به بزرگى بستایید و باشد که شکرگزارى کنید\* و هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند [بگو] من نزدیکم و دعاى دعاکننده را به هنگامى که مرا بخواند اجابت مى‏کنم پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند\* در شبهاى روزه همخوابگى با زنانتان بر شما حلال گردیده است، آنان براى شما لباسى هستند و شما براى آنان لباسى هستید، خدا مى‏دانست که شما با خودتان ناراستى مى‏کردید پس توبۀ شما را پذیرفت و از شما درگذشت، پس اکنون [در شبهاى ماه رمضان مى‏توانید] با آنان همخوابگى کنید و آنچه را خدا براى شما مقرر داشته طلب کنید و بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه [شب] بر شما نمودار شود سپس روزه را تا [فرا رسیدن] شب به اتمام رسانید و در حالى که در مساجد معتکف هستید [با زنان] درنیامیزید این است‏ حدود احکام الهى، پس [زنهار به قصد گناه] بدان نزدیک نشوید، این گونه خداوند آیات خود را براى مردم بیان مى‏کند باشد که پروا پیشه کنند».

در مورد اینکه خدای تعالی فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ باید گفت: بسیاری از آیات قرآن- به‌ویژه آیات احکام- با این ندا آغاز می‌شوند، این عبارت دارای دلالت‌های بیانی و فوایدی است، از جمله:

اول: این ندا دلیل توجه به حکمی است که از آن سخن رفته و نشانه بزرگداشت جایگاه و مرتبه آن می‌باشد، بدین دلایل:

1. تکرار ذکر منادا، یک‌بار با (أیُّ) که نکره مقصوده است، و بار دیگر با ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ﴾.
2. روشنگری بعد از ابهام در عبارت: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ﴾ بعد از لفظ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ﴾.
3. جمع شدن دو معرفه با هم در (أیُّ) ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾.
4. تأکید با حرف تنبیه (یا)، زیرا نداء موجب آگاهی منادا می‌گردد. پس اگر بگویی: یا فلان، او به سوی تو رو می‌کند و به تو گوش می‌دهد.

دوم: ندای به وصف ایمان، دلیل بر آن است که اجرای این حکم- یعنی روزه- از مقتضیات ایمان است؛ لذا این عبارت، شامل تحریک قصد و نیّت مؤمنان و برانگیختن همتِ ایشان برای روزه داری است.

سوم: اینکه ترک روزه داری، نقص در ایمان است([[4]](#footnote-4)).

در این باره، قاعدۀ سودمندی است که می‌گوید: هرگاه انسان را به صفتی مورد خطاب قرار دهند، به میزانی که او را بدان صفت، بیشتر صدا کنند، آن صفت در وی [به همان اندازه] افزون می‌گردد. مثلاً اگر‌ بگویی: ای دانشجو! هرچه را می‌خوانی حفظ کن، زیرا تو هر اندازه بیشتر حفظ کنی، صفت دانشجویی را در تو کامل می‌کند؛ در اینجا نیز همین گونه است.

خدای تعالی فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ١٨٣﴾ [البقرة: 183]، می‌بینیم که در این آیه، منادایی است به صفت ایمان، پس هرگاه بنده روزه بگیرد ایمانش افزون می‌گردد.

از ابن مسعود س روایت شده است که گفته: «هرگاه شنیدی خدای تعالی می‌گوید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ بدان گوش بسپار، زیرا آن، کار نیکی است که بدان امر می‌شوی، یا کار بدی است که از آن نهی می‌گردی»([[5]](#footnote-5)).

این سخن ابن مسعود است که از داناترین افراد امت به قرآن و از جمله پیشوایان هدایت شده بود، همان گونه که شیخ الاسلام ابن تیمیه -رحمه الله- می‌گوید.

\* خدای تعالی فرموده: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ﴾.

زمانی که این گفته خدای ﻷ از نظر تو می‌گذرد، معنای آن در قـرآن چنین است: برشما واجب شده است؛ و این یک قاعده‌ای کلی است که فرّاء آن را در «معانی القرآن» ذکر نموده است([[6]](#footnote-6)).

این عبارت از دو جهت اقتضای وجوب می‌کند:

اول: اینکه فعل«كُتِبَ» در عرف شرع، افاده وجوب می‌کند، زیرا این ساخت کلمه از جمله ساخت‌های وجوب است.

دوم: لفظ ﴿عَلَيْكُمُ﴾ اشعار بر واجب بودن و الزام دارد؛ و عبارت «کُتِبَ» یعنی کسی که واجب کرده، خدای ﻷ است، زیرا از آنجا که فاعل ذکر نشده، فعل مبنی بر مجهول آمده است، زیرا، آن کسی که آن را واجب فرموده، معلوم است و او خدای ﻷ است، و تردیدی نیست که ایجاز از جمله مقامات بلند بلاغت است.

در فرموده خدای تعالی: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾.

الصیام، مصدر فعل(صامَ یصومُ صیاماً وصوماً) می‌باشد که هردو در قرآن آمده است؛ و صیام در لغت به معنی مطلق امساک است. و در شرع، به معنی نیّت خودداری از خوردن و آشامیدن و سایر مُفطِرات است، از زمان دمیدن سپیده صبح تا غروب آفتاب. و هر صومی در قرآن – که نوعی عبادت است- یعنی روزه شرعی، به جز این قول خدای تعالی: ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا﴾ [مریم: 26]. که به معنی سکوت، روزه سکوت است.

\* در فرموده خدای تعالی: ﴿كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ﴾:

عبارت ﴿كَمَا كُتِبَ﴾ یعنی کُتِبَ الصیام. و عبارت ﴿عَلَى‌الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ﴾ یعنی پیامبران پیشین و امت‌های ایشان؛ از این عبارت معلوم می‌گردد که چه چیزهایی نزد عرب جاهلی شناخته شده بوده، زیرا جنس صیام، یعنی روزه در نزد ایشان معروف و معلوم بوده است.

در خبر صحیح از قول عایشه ل گزارش شده است که فرموده است: «روز عاشورا روزی بود که عرب در جاهلیت، آن را روزه می‌گرفت»([[7]](#footnote-7)). از قول ابن عباس ب نیز آورده‌اند: «هنگامی که رسول خدا ج وارد مدینه شد ملاحظه فرمود که یهودیان عاشورا را روزه می‌گیرند»([[8]](#footnote-8)).

در لفظ(کَما) کاف برای تشبیه است و(ما) مای مصدریه، یعنی: (کَـکِتابَتهِ علی الذینَ مِن‌قبلِکُم) و این تشبیه، در اصل وجوب روزه است نه در کیفیت آن، و فوایدی دارد، از جمله:

1. توجه کافی به این عبادت و اینکه نزد خدای تعالی بزرگ شمرده می‌شود.
2. آسان نمودن آن بر مکلّفین امت اسلام؛ زیرا روزه عبادتی دشوار است و دشواری هرگاه عمومی گردد، تحملش آسان است. همان گونه که ابن قیّم / گفته و در این باره شعر خنساء را گواه آورده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ولَولاَ کثرةُ الباکینَ حَولی |  | علی إخوانـِهم لَقَتلتُ نَفسی |
| وما یبکُونَ مِثلَ أخی ولکن |  | اُعزِّی النفسَ عنهُ بالتأسّی |

«اگر در اطراف من نبودند کسانی که بر مرگ برادرانشان می‌گریند، حتماً خودم را [در عزای برادرم] می‌کشتم؛ ایشان در مرگ کسی چون برادر من گریه نمی‌کنند، لیکن من به پیروی از آنان، برای برادرم عزاداری می‌کنم».

و این آیه قرآن، آن معنی را تأیید می‌کند، آنجا که خدای تعالی فرموده است: ﴿وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ٣٩﴾ [الزخرف: 39]([[9]](#footnote-9)). «و امروز هرگز [پشیمانى] براى شما سود نمى‏بخشد چون ستم کردید در حقیقت‏شما در عذاب مشترک خواهید بود».

1. از جمله فایده‌های تشبیه، برانگیختن تصمیم اشخاص برای کامل کردن فضایل خویش‌است، زیرا درحالی که امت‌های گذشته، مکلف به روزه‌داری بوده‌اند برای ما شایسته نیست که از آنان[در این عبادت] عقب بمانیم، چرا که ما بهترین امتی هستیم که[به عنوان الگو] برای مردم پدیدار گشته است.

\* این فرموده خدای تعالی: ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾. حکمت و[هدف] واجب کردن روزه است، زیرا لفظ(لعلّ) در اینجا برای تعلیل آمده، یعنی: کَی تتَّقوا= تا آنکه پرهیزگاری کنید. در اینجا قاعده‌ای وجود دارد و آن، این است که: هرگاه لفظ (لعلّ) پس از فعل امر بیاید، برای تعلیل [ بیان علت تشریع حکم] است، مانند این فرموده خدای تعالی: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ٥٦﴾ [النور: 56].

و نماز را برپا کنید و زکات را بدهید و پیامبر [خدا] را فرمان برید برای آنکه مورد رحمت قرار گیرید).

و از همین نوع است این فرموده خدای ﻷ: ﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: 186]. «پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، تا آنکه راه یابند».

و از این نوع در قرآن بسیار است.

برخی مفسران گفته‌اند: (لعلّ) در همه جای قرآن برای تعلیل بوده و به معنی (کَی) می‌باشد؛ اما به طور اطلاق چنین نیست، این معنی، فقط زمانی است که (لعل) بعد از فعل امر بیاید.

اما فایده بزرگ روزه، کسب تقوا و پرهیزگاری است؛ و تقوا در نزد خداوند جایگاهی دارد، برای تو همین بس که: تقوا سفارش خدای تعالی برای آفریدگانش اعم از پیشینیان و پسینیان می‌باشد، همچنان که فرموده: ﴿وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللّهَ﴾ [نساء: 131]. «و ما به کسانى که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [نیز] به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید».

دیگر اینکه تقوا راهِ دوستی و مایه بشارت است، خدای ﻷ فرموده است: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ٦٢ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ٦٣ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ٦٤﴾ [یونس: 62-64]. «آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمى است و نه آنان اندوهگین مى‏شوند\* همانان که ایمان آورده و پرهیزگارى ورزیده‏اند\* در زندگى دنیا و در آخرت مژده براى آنان است، وعده‏هاى خدا را تبدیلى نیست این همان کامیابى بزرگ است».

امروزه برخی سخنرانان در مورد فایده‌های سلامتی، پزشکی و اقتصادی روزه بسیار سخن می‌گویند، اما در مورد بیان بزرگ‌ترین فایده آن- یعنی کسب تقوا- کوتاهی نموده و کم سخن می‌گویند.

تردیدی نیست که روزه فایده‌های دیگری هم دارد، لیکن حکمت بزرگ آن همان چیزی است که خداوند در این آیه کریمه یادآور شده است، و همان‌گونه که برخی دانشمندان گفته‌اند: روزه از آن جهت که شهوت را می‌شکند و هوای نفس را سرکوب می‌کند، باعث پرهیزگاری و تقوا می‌گردد، زیرا مانع خودخواهی، تکبر و ارتکاب گناهان شده و لذّات دنیا و ریاست آن را در نظر انسان، خوار می‌گرداند، و این ویژگی‌ها به سبب آن است که روزه، از شهوت شکم و غرایز جنسی می‌کاهد؛ می‌دانیم که انسان بیشتر دچار این دو نوع شهوت می‌گردد، بنابراین،، هرکس بیشتر روزه بگیرد، کنترل این دو نوع شهوت بر او آسان می‌گردد و هزینه کمتری برای آنها می‌پردازد، و این خود، مانعی است برای او تا مرتکب گناهان و کارهای حرام نگردد.

**آیه دوم**:

﴿أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ١٨٤﴾ [البقرة: 184].

﴿أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ﴾:

﴿أَيَّامًا﴾ ظرف/ مفعولٌ فیه و منصوب است، یعنی: فی أیامٍ، یا فعل محذوفـی در تقدیر است مانند: صوموا أیّاماً([[10]](#footnote-10))؛ و عبارت: ﴿أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ﴾ بیانی است برای روزه واجب که در روزهای محدودی تشریع گردیده و به‌راستی که روزهای اندکی است.

پس، از این آیه چنین برمی‌آید که روزهای روزه رمضان به واقع، روزهای اندکی است و این از جمله رحمت خدای ﻷ است، چراکه همه روزگار و همه سال و حتی نیمی از سال را برای روزه گرفتن قرار نداده، بلکه فقط روزهایی معیّن و اندک است. پس اگر روزهای رمضان با روزهای سال مقایسه شود، کمیِ آن آشکار می‌گردد. بنابراین، روزهای روزه رمضان، نسبت به روزهای سال، اندک است.

اینکه فرموده: ﴿مَعْدُودَاتٍ﴾ صفتی است برای ایّام، و معدودات، جمع مؤنث سالم است که برای جمع‌های قِلّت به‌کار می‌رود([[11]](#footnote-11))، پس عبارت: ﴿مَعْدُودَاتٍ﴾ تأکیدی است بر کمیِ این روزها. همچنین به علت آنکه (ایام) جمع یوم و جمع غیر ذوی العقول است، با صفت: ﴿مَعْدُودَاتٍ﴾ وصف گردیده است. می‌دانیم که جمع غیر عاقل زمانی که وصف شود، مجاز است که با آن، هم مانند جمع مؤنث رفتار شود و هم مثل مفرد مؤنث.

خدای سبحان فرموده: ﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً﴾ [بقره: 80]، که صفت ایام را مفرد مؤنث آورده، در سوره آل عمران فرموده است: ﴿ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامَاً مَعْدُودَاتٍ﴾ [آل عمران: 24]، که صفت ایام را جمع مؤنث آورده است؛ و این نشانگر تنوع و تفنّن در این زبان شریف است.

از بین علما ممکن است کسی بکوشد که پی در پی، فوایدی به جز تفنن را در قرآن بجوید. خدا به اسرار کتابش آگاه‌تر است.

\* خدای تعالی فرموده است: ﴿فَمَن كَانَ مِنْكُم مَرِيضاً أَوْ عَلَى‏ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾:

این عبارت، از جمله حکم رخصت به دنبالِ حکم تکلیف است که مثل استثناء از حکمِ: ﴿كُتِبَ عَلَيۡكُمُ﴾ می‌باشد، مایه آرامش دل‌های بندگان است تا گمان نکنند روزه در هر حالی واجب است، زیرا حکم: ﴿كُتِبَ عَلَيۡكُمُ﴾ شامل فرد توانا و ناتوان و مسافر و مریض می‌گردد؛ پس زمانی که فرمود: ﴿فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ﴾ اعلام داشت که در اینجا مردمی از این حکم، مستثنی هستند.

با وجود آنکه روزه احکام بسیاری دارد- که در آیات خواهد آمد- اما به ذکر آسان‌گیری و آنچه مایه آسایش جان‌ آدمیان است، مبادرت می‌ورزد تا گمان نکنند که روزه در هر حالی واجب است؛ لذ:ا ﴿فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ یعنی اگر کسی مریض یا مسافر بود و افطار کرد، باید در روزهای دیگری [غیر از ماه رمضان] روزه بگیرد. بنابراین، در این کلام، ایجاز به حذف به‌کار رفته است، مانند این قول خدای تعالی [در باره مناسک حج]: ﴿فَمَن كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذىً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ﴾ [بقره: 196] که تقدیر آن چنین است: پس هرکس از شما بیمار بود یا آزاری به سرش رسیده بود و سرش را تراشید یا مویش را کوتاه نمود، باید کفاره‌ای بدهد.

در اینجا دو عاملِ گشودن روزه، یعنی بیماری و در سفر بودن را ذکر نمود، بدین صورت که اول فرمود: ﴿فَمَن كَانَ مِنْكُم مَرِيضاً﴾ یعنی کسی که وصف بیماری شامل او شود و روزه‌داری برایش سخت گردد، باید در روزهای دیگر روزه بگیرد، یعنی روزه‌اش را بگشاید و در روزهای دیگر قضای آن را بگیرد. چنانکه اگر کسی بیمار باشد و به علت روزه‌گرفتن شفای بیماری‌اش به تأخیر افتد، باید روزه‌اش را بگشاید و قضای آن را بگیرد.

سپس سفر را مطرح ساخت: ﴿عَلَى‏ سَفَرٍ﴾ یعنی سفری که افطارکردن در آن جایز باشد، این دستور نیز در سنت آمده است، چنان که آن حضرت ج فرمود: «إنّ اللهَ وَضعَ عنِ الـمسافرِ الصَّومَ »([[12]](#footnote-12)).«به‌راستی که خدا تکلیف روزه را از مسافر برداشت».

پس هرکس در سفر بود، روزه‌ نمی‌گیرد و قضای آن را بجا می‌آورد، لیکن روزه‌اش را افطار نمی‌کند، مگر آنکه به واقع حکم مسافر را پیدا کند؛ در این تعبیر، رازی است- و خدا بهتر می‌داند- که فرموده: ﴿عَلَى‏ سَفَرٍ﴾، زیرا، از جمله معانی حرف (علی) استعلاء و تمکن است، همان گونه که فرمود: ﴿أُولئِكَ عَلَى‏ هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ﴾ [بقره: 5].

و در اینجا فرمود: ﴿عَلَى‏ سَفَرٍ﴾، در مورد بیماری فرموده: ﴿فَمَن كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً﴾: و نفرموده: (علی مرض)، این از رحمت خداست، زیرا، چنانچه در حال مطلق بیماری، روزه گرفتن همراه با سختی باشد، افطار کردن جایز است، اما در حال سفر، روزه‌اش را افطار نمی‌کند، مگر آنکه به واقع حکم مسافر را پیدا کند.

عموم علمای اسلام بر این عقیده‌اند که مسافر افطار نکند، مگر زمانی که از آثار آبادی شهر، دور شده باشد. ابن قُدامه- /- گفته: «مادامی که شخص در شهر باشد، شاهد(یعنی حاضر) است، او را مسافر نمی‌خوانند تا آنکه از شهر بیرون رود؛ خدای ﻷ فرمود: ﴿فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾، پس تا زمانی که در شهر است در حکم حاضرین است»([[13]](#footnote-13)).

پس همچنان که مسافر به مجرّد نیت سفر مجاز نیست[نمازهایش را به صورت] جمع و قصر (شکسته) بخواند، به همین صورت، نمی توان روزه را افطار کرد، مگر زمانی که به واقع، حکم مسافر پیدا کند([[14]](#footnote-14)).

همچنین در حدیث «متفق علیه» که از ابن عباس ب روایت شده است که: «پیامبر ج درحالی که روزه بود به مکه مسافرت نمود و افطار نکرد تا وقتی که به عُسفان رسید»([[15]](#footnote-15)).

قرطبی می‌گوید: «این خبر، متن صریحی در باب حکم گشودن روزه است، بنابراین، آنچه که با آن مخالف باشد ساقط می‌گردد. پس، از اینجا می‌فهمیم که مسافر فقط در حالی روزه‌اش را می‌گشاید که واقعاً در سفر باشد، مسافر بودن او زمانی محقق می‌شود که از آبادی‌های شهر بیرون رفته باشد»([[16]](#footnote-16)).

**حال چنانچه شخصی مسافرت کند، کدام‌یک بهتر است، روزه بگیرد یا افطار نماید؟**

پاسخ این پرسش به تفصیل نیاز دارد:

1. هرگاه روزه برای او سخت باشد، در این هنگام بهتر است روزه‌اش را بگشاید، زیرا پیامبر ج فرموده: «روزه گرفتن در سفر، کار نیکی نیست»([[17]](#footnote-17)).
2. چنانچه روزه گرفتن برای وی بسیار سخت و طاقت فرسا باشد، بنابراین، بدون شک باید روزه‌اش را بخورد؛ بدین لحاظ زمانی که پیامبر ج به همراه صحابه ش مسافرت نمود، به وی خبر رسید که روزه داشتن بر ایشان سخت شده است، پس از نماز عصر آب خواست و آن را برداشته و نوشید، لیکن به آنحضرت خبر دادند که عده‌ای بر روزه خویش باقی مانده‌اند، لذا فرمود: «ایشان نافرمان‌اند».
3. اگر روزه داشتن بر او سخت نباشد، بهتر آن است که روزه بگیرد، چرا که شکر خدای تعالی، مسافرت کردن در این روزگار برای بسیاری از مردم راحت و آسان شده است، به‌ویژه سفر با هواپیما؛ لذا برای انسان، بهتر آن است که روزه بگیرد، زیرا در این صورت، تکلیفی به گردن او نیست و به کاری نیک از دیگران پیشی گرفته است؛ خدای ﻷ فرموده: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ [بقره: 148]. «پس در کارهاى نیک بر یکدیگر پیشى گیرید».

و دیگر اینکه نمی‌داند در روزهای آینده برای وی چه پیش می‌آید.

همچنین از جمله فواید اقدام به روزه گرفتن، آن است که این کار بر او آسان‌تر است، زیرا وی همراه مردم روزه می‌گیرد، این عملی است که امتحان شده است.

و چنانچه در این حالت - یعنی عدم سختی- افطار نماید، افطار کردنش جایز است، چرا که خدای ﻷ آن را جایز دانسته است. و در صحیحین در حدیثی از عایشه ل این گونه گزارش گردیده که: «حمزةبن عبدالله الاسلمی از پیامبر ج پرسید: آیا در سفر روزه بگیرم؟ حضرت فرمود: اگر خواستی روزه بگیر و اگر خواستی افطار کن»([[18]](#footnote-18)). البته در حدیث مسلم با این الفاظ آمده است که آن حضرت به وی فرمود: «این رخصتی از جانب خداست، پس هرکس از آن استفاده کند، نیکوست، هرکس بخواهد روزه بگیرد، گناهی بر او نیست».

همچنین در صحیح مسلم از قول ابوسعید و جابر ب روایت شده است که گفته‌اند: «با پیامبر ج [در ماه رمضان] مسافرت کردیم، پس هرکس خواست روزه گرفت و هرکس خواست افطار نمود و هیچ‌کس بر دیگری عیب نگرفت»([[19]](#footnote-19)).

نکته دیگر اینکه در بیان خدای تعالی: ﴿فَمَن كَانَ مِنْكُم مَرِيضاً أَوْ عَلَى‏ سَفَرٍ﴾ ملاحظه می‌کنید که بیماری بر مسافرت مقدم شده است، این، دلیل بر آن است که حکم آن برتر و اولی است، چراکه بیماری بیشتر اقتضای تخفیف دارد تا مسافرت([[20]](#footnote-20))؛ و این نوع تقدیم و ترتیب در متون دین کم نیستنـد، از جمله آنکه خدای تعالی در آیه تیمم فرموده:

﴿وَإِن كُنتُم مَرْضَى أَوْ عَلَى‏ سَفَرٍ﴾، و در حدیث ابوموسی از قول رسول خدا ج آمده است: «إذا مَرِضَ العبدُ أو سافَرَ»([[21]](#footnote-21)).

\* در فرموده خدای تعالی: ﴿فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾:

واژۀ (عدّة) به معنی تعداد اندکی از ﴿مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ اطلاق می‌گردد، بر این اساس، اگر کسی- مریض یا مسافر- روزه‌اش را مثلاَ در تابستان [ به خاطر تشنگی زیاد] گشود، پس باید قضای آن را در زمستان بگیرد، به لحاظ آنکه روزهای تابستان بلند است و روزهای زمستان کوتاه؛ به دلیل آنکه آیه مطلق است.

و اینکه فرموده: ﴿فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾، شامل هر روزی است که می‌توان آن را روز نامید؛ از طلوع فجر تا غروب خورشید، که همان روز شرعی است.

از جمله فواید این آیه کریمه باید به موارد زیر اشاره نمود:

1. اینکه مجاز است این روزهای دیگر، متفرق باشند، به دلیل آنکه آیه مطلق است، یعنی لفظ: ﴿فَعِدَّةٌ﴾ نکره و مطلق آمده و لذا دلیلی بر وجوب پی‌درپی بودن روزها وجود ندارد.
2. اینکه سختی، آسانی را می‌طلبد، زیرا بیماری و سفر، به لحاظ سختی مطرح شده‌اند و سختی، آسانی و تخفیف را می‌طلبد، این از جملـه قـواعد پنچ‌گانه‌ای است که شرع بر محور آنها می‌گردد([[22]](#footnote-22)).

همچنین لفظ ﴿اُخَر﴾ صفت است برای ﴿أَيَّامٗا﴾([[23]](#footnote-23)).

\*در قول خدای ﻷ: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾:

جمله: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾ عطف است به جمله: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ و میان آن‌دو عباراتی فاصله انداخته که آرامش‌بخشِ جان‌ها و برطرف‌کننده تکلّف است، خداوند در میان آنها فرموده: ﴿فَمَن كَانَ مِنْكُم مَرِيضاً أَوْ عَلَى‏ سَفَرٍ﴾.

و عبارت: ﴿يُطِيقُونَهُۥ﴾ یعنی استطاعت و توانایی آن را دارند([[24]](#footnote-24)).

و عبارت: ﴿طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾ توضیحی برای فدیه است که چه چیزی باشد. یعنی: کسی که می‌تواند روزه بگیرد اما نمی‌گیرد، باید به ازای هر روز یک نفر مسکین را غذا یا افطاری بدهد.

البته این حکم [تخفیفی] در زمان ابتدای وجوب روزه بود، سپس با وجوب گرفتنِ روزه نسخ گردید، همچنان که در صحیحین با حدیث سلمه بن اکوع ثابت شده است که گفته: «هنگامی‌که آیه: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾ نازل گردید، هر‌کس می‌خواست، روزه‌اش را می خورد و فدیه می‌داد تا آنکه آیه بعـدی: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ [البقرة: 185]. نازل شد و آن را منسوخ ساخت و در نتیجه، روزه بر مکلّفین واجب گردید»([[25]](#footnote-25)).

گفتنی است، سودی که در این نسخ نهفته، تدریج در تشریع حکم است، به طوری که مبنای روزه در ابتدای امر بر تخییر بود، سپس بر حتم و وجوب قرار گرفت([[26]](#footnote-26)).

\* این قول خدای تعالی: ﴿فَمَن تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ﴾.

در اینجا: ﴿خَيْراً﴾ یعنی: «فمن تطوّعَ بخیرٍ یا تطوّعَ تطوّعاً خیراً»([[27]](#footnote-27))؛ و معنی آیه چنین است: هرکس به وقتِ دادن فدیه، بیشتر از یک مسکین را اطعام کند، برایش بهتر است. این مطلب مانند جریان مردی است که [به عنوان فدیه] شتر ماده جوان و بزرگی را به نزد پیامبر ج آورد، در حالی که بچه شتر ماده یک یا دو ساله‌ای به عهده‌اش بود،‌ آن حضرت به او فرمود: «آن بچه شتر به عهده تو بود، اما حال که تو خیر بیشتری می‌دهی، برایت بهتر است»([[28]](#footnote-28)).

از جمله فایده‌های این بیان قرآن، این است که: بنده، هر قدر که به عبادت و طاعت خویش بیفزاید، بدون شک برای او بهتر است.

\* این قول خدای ﻷ: ﴿وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ﴾:

یعنی: «صومُکم خیرٌ لکم من ‌الفدیة» روزه گرفتن شما برایتان بهتر است از [روزه خوردن و] فدیه دادن([[29]](#footnote-29)). و این بیان، تشویق انسان به روزه و انس دادن وی به آن است؛ و در این آیه برهانی است بر اینکه روزه گرفتن برای مسافر هم بهتر است، درصورتی که دچار سختی نشود.

و خطاب: ﴿وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ﴾ مخصوص آن‌کسانی است که می‌خواهند فدیه دهند و روزه نگیرند، یعنی همان ﴿ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ﴾، و معنی آیه این چنین است: ای کسانی که طاقت روزه گرفتن ندارید و به شما سخت می‌گذرد! چنانچه روزه بگیرید و سختی را تحمل کنید، برای شما بهتر است از روزه خوردن و فدیه دادن.

اما فایده دیگر این بیان:

ثابت شدن برتری اعمال نسبت به یکدیگر می‌باشد، چراکه روزه‌داری از فدیه دادن بهتر است. پس چنانچه برتری اعمال نسبت به یکدیگر ثابت شود، مستلزم برتریِ عاملان نسبت به یکدیگر است، بدون تردید، بندگان خدا در عبادات بر یکدیگر برتری دارند.

\* قول خدای تعالی: ﴿إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾:

یعنی: اگر فایده‌های روزه را می‌دانید، پس روزه بگیرید([[30]](#footnote-30)).

در این بیان دو نکته قابل توجه است:

1. تشویق بره روزه گرفتن.
2. آگاهی دادن به فضیلت علم و دانایی؛ و اینکه علم، انسان را بر کار خیر راهنمایی و ترغیب می‌کند؛ خدای ﻷ فرموده است: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: 9]. «بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند».

**آیۀ سوم**:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ١٨٥﴾ [البقرة: 185].

مناسبت این آیه با آیه پیشین، آن است که: وقتی خدای سبحانه وتعالی فرمان روزه داری در روزهایی معدود و معین را صادر فرمود، تعداد آنها نامعلوم بود، در پی آن، مدت را - که یک ماه بود- تعیین نمود و فرمود: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ﴾.

عبارت (شهر رمضان)، خبر است برای مبتدایی محذوف مانند: (هی)، یعنی: الأیّامُ المعلوماتُ شهرُ رمضانَ. و شهر، اسم مدتی از زمان است که میان این هلال ماه تا هلال بعدی قرار دارد، به خاطر شهرتش، شهر نامیده شده است.

زبیدی از قول فرّاء گفته: ماه رمضان، مذکر است، و هر ماهی به جز دو جمادی، مذکر است([[31]](#footnote-31)).

این ماه را بدین لحاظ (رمضان) گفته‌اند که از رمضاء مشتق شده و به معنی حرارت و گرمی است، زیرا این ماه به هنگام نامگذاری، مصادف با فصل گرما بود؛ همان گونه که ماه ربیـع به علت مطابقت با فصل بهـار، ربیع نام گرفت و جمادی به واسطه همزمانی با فصل جمود و یخ زدن آب، و رجب به خاطر ترجیب (بزرگداشت) آن، یا به علت قطع جنگ در آن، و ذوالقعده به دلیل قعود (دست کشیدن) از جنگ، و ... بدین نام‌ها خوانده شدند([[32]](#footnote-32)). نام‌گذاری در نزد عرب به خاطر کم‌ترین هماهنگی و مطابقت صورت می‌گرفت، لذا آشکار است که نام‌گذاری این ماه به (رمضان)، به دوره قدیم و پیش از اسلام بازمی‌گردد.

در مورد عبارت: (شهر رمضان) که کلمه (شهر) به رمضان اضافه شده است، برخی علما گفته‌اند به خاطر آنکه مفرد آوردن آن زشت جلوه می‌کرده، کلمه شهر بدان افزوده شده است، اما عموم علما به دلیل آنکه کلمه (رمضان) در احادیث صحیح، بدون اضافه آمده، مفرد آوردن آن را جایز دانسته‌اند، مانند این قول پیامبر ج: «مَن صامَ رمضانَ إيماناً واحتساباً...»([[33]](#footnote-33))؛ و چنانچه روایت شد: «لا تقولوا: رمضان»، این حدیث، صحیح نیست.

از جمله فواید این آیه:

فضیلت این ماه گرامی است، بدین لحاظ که خدای ﻷ در میان ماه‌های سال، روزه را به‌ویژه، در این ماه قرار داد.

دیگر اینکه خدای سبحان، این ماه را با بزرگداشت و اهمیت ذکر نموده و فرمود: ﴿شَهْرُرَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾.

قرآن، نامی برای کلام خدای تعالی، و نامی شناخته شده برای کتابی است که بر محمد ج نازل گردیده است.

قرآن، مصدر فعل قَرَأ می‌باشد، مانند غُفران و شُکران، و به معنیِ (مقروء) است، مانند شراب به معنی مشروب، و کتاب به معنی مکتوب.

اینکه فرموده: ﴿أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ یعنی ماهی که نزول قرآن در آن آغاز شد، زیرا شبی که جبرئیل در آن بر پیامبر ج این کلام را فرود آورد: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ [علق: 1]. آن شب در ماه رمضان بود.

پس معنی نازل کردن قرآن در این ماه، یعنی آغاز نزول آن برمحمد ج ، این معنی در آیات بسیاری آمده است، از جمله: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾ [نساء: 105]، و: ﴿وَأَنْزَلَ اللّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ [نساء: 113] .

همچنین در خبری صحیح از ابن عباس س در باره این قول خدای تعالی: ﴿إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ [دخان: 3]. چنین آمده است: «جبرئیل قرآن را از لوح محفوظ به بیت العزّۀ در آسمان دنیا فرود آورد»([[34]](#footnote-34)).

یعنی قرآن از لوح محفوظ جدا شده و به‌سوی آسمان دنیا آمده، سپس بعد از آن مرحله، به تدریج و فصل فصل، به مناسبت وقایع، نازل گردیده است.

این حدیث ابن عباس، خبری است از انزال غیبی دیگر، که عبارت از انزال یکپارچه قرآن از لوح محفوظ به آسمان دنیاست؛ و این خبر، اجماعی است و مخالفی ندارد.

نیز در این آیه دلالتی آشکار بر فضیلت این ماه است، چراکه به عنوان زمانی برای نازل کردن برترین کتاب‌ها، برای برترین پیامبران قرار داده شده است.

\* در این بیان خدای تعالی: ﴿هُدىً لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدى‏ وَالْفُرْقَانِ﴾: هدیً و بیّناتٍ هردو، حال از قرآن هستند.

﴿هُدىً﴾ یعنی هدایت برای مردم که به وسیله آن به‌سوی حق و خیر هدایت یابند.

﴿وَبَيِّنَاتٍ﴾ جمع بیّنه، صفت مشبّهه از فعل (بانَ) یعنی آشکار و واضح شد می‌باشد. همچنین بینات، صفتی برای موصوف محذوف است، مثلاً: آیاتٍ بیّناتٍ؛ و نمی‌گوییم: القرآنُ بیّناتٍ، زیرا بینات، مؤنث است. و این را قول دیگر خدای تعالی تأیید می‌کند: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ ﴾ [عنکبوت: 49]، و آیات بینات، یعنی براهین و نشانه‌هایی آشکار که نشانگر حقانیت و درستی محتوای آن است.

\* عبارت ﴿مِنَ الْهُدى﴾ صفت بینات است.

و (الفرقان) مصدر فَرَقَ می‌باشد، مانند غُفران و شُکران، یعنی فرقان، به خاطر حکمت‌ها و احکامی که درآن است، میان حق و باطل را جدا می‌کند. سپس خدای تعالی فرمود: ﴿فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾:

حرف(فاء) در ﴿فَمَن﴾ فای تفریع است، یعنی آنچه بعد از آن می‌آید، به عنوان فرع بر مسائل پیشین است، یعنی هرگاه امر این چنین شد، پس هرکس از شما این ماه را درک نمود، باید روزه بگیرد. تو می‌توانی آن را فای فصیحت بنامی، آن، چیزی است که شرط مقدّری را تبیین و آشکار می‌کند.

\* عبارت: ﴿فَمَن شَهِدَ﴾ یعنی هرکس از شما در این ماه، در شهر حاضر بود باید در آن روزه بگیرد؛ و کلمه (الشهرَ = فی الشهر) ظرف و منصوب است نه مفعول و منصوب؛ زیرا اگر بگوییم (الشهرَ) مفعولٌ بِه است، این بیان، شامل مسافر هم می‌گردد [و باید روزه بگیرد]، چراکه مسافر نیز [با آنکه در شهر حاضر نیست] ماه را درک می‌نماید، و تنها، کسی که مرده است ماه را درک نمی‌کند.

بنابراین،، روشن شد که عبارت: ﴿فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ﴾ یعنی کسی که در این ماه حاضر است، یعنی در شهر است و جزء مسافران نیست، و نیز از جمله مکلّفین است.

حرف (ال) در (الشهر) برای عهد ذِکری است، زیرا (الشهر) قبلاً ذکر شده و آن، (شهرُ رمضانَ=) ماه رمضان است.

و عبارت: ﴿فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ﴾ اظهاری در مقام اِضمار است، و اگر سیاق کلام بر آنچه که باید، جاری می‌شد، می‌گفت: ﴿فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ﴾؛ و اظهار در مقام اِضمار، دو فایده دارد:

اول: بزرگداشت این ماه، و این عبارت، مانند این آیه است: ﴿الْحَاقَّةُ١ مَا الْحَاقَّةُ٢﴾ [الحاقة: 1-2].

دوم: کمال بیان در حکم آیه، زیرا عبـارت: ﴿فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ﴾ شرط، و فعل: ﴿فَلْيَصُمْهُ﴾ جواب شرط است، یعنی باید همه این ماه، از ابتدا تا انتها را به طور کامل روزه بگیرد، نفرموده: «فمن شهد منکم الشهر فلیصُم فیه»، زیرا این توهم را ایجاد می‌نمود که برخی از آن روزه گرفته شود.

این آیه کریمه دلالت بر آن دارد که تمامی روزه ماه رمضان بر مکلّف واجب است؛ و این آیه ناسخ آیه پیشین است، همان گونه که از قول سلمۀه بن الاکوع در صحیح مسلم آمده و ذکر آن گذشت.

سپس خدای تعالی فرمود: ﴿وَمَن كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى‏ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾.

این جمله را بدان سبب تکرار فرمود تا گمان نشود که این تخفیف، منسوخ گردیده، بلکه همچنان برای مریض و مسافر باقی است؛ اما تخییر میان روزه گرفتن و فدیه دادن منسوخ شده است([[35]](#footnote-35)).

چنانکه ملاحظه می‌گردد، جار و مجرور ﴿مِنْكُمُ﴾ به خاطر رعایت ایجاز و احاله به آیه پیشین، حذف شده است.

حال بیندیشید که: چگونه درحالی که در آیه پیشین فرموده: ﴿فَمَن كَانَ مِنْكُم مَرِيضاً﴾ در اینجا فرمود: ﴿وَ مَن كَانَ مَرِيضاً﴾، سپس علت این رخصـت و تخفیف را با دو قول، بیان فرمود:

اول: این فرموده: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ .

دوم: این فرموده خدای ﻷ: ﴿وَلِتُكۡمِلُواْ ٱلۡعِدَّةَ﴾، و معنای آن چنین است که: تخفیف را برای شما جایز نموده، زیرا خدای سبحان و متعال برای ما آسانی خواسته است نه سختی، می‌خواهد که آن ایام را کامل کنیم [و روزه بگیریم] و در نتیجه به کسانی ملحق شویم که روزهای رمضان را به طور کامل روزه گرفته‌اند.

سپس فرمود: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾:

این همان خواست و اراده شرعی است که به محبّت، تفسیر می‌گردد، یعنی خداوند آسانی را برای شما دوست دارد. و اراده شرعی فقط در مورد امری است که خداوند آن را دوست دارد، وقوع آن لزومی ندارد. و شبیه این بیان را این‌گونه فرموده: ﴿وَاللهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾ [نساء: 27].

در مقابل اراده تشریعی، نوع دیگری وجود دارد به نام اراده تکوینی که به مشیّت و خواست الهی تفسیر می‌شود و به تمامی کائنات وابسته است، از جمله این قول خدای تعالی: ﴿فَمَن يُرِدِ اللهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلاَمِ﴾ [انعام: 125]، و این اراده تکوینی در مورد چیزهایی است که خداوند دوست دارد یا ندارد، و وقوع آنها لازم است.

البته به علت عدم فهم این دو نوع اراده، فهم‌های برخی به گمراهی رفته و قدم‌های برخی لغزیده است، لذا از خداوند، عافیت و پایداری بر هدایت را خواستاریم.

در این آیه فایده‌هایی است از این قرار:

1. اثبات اجازه به مریض و مسافر برای خوردن روزه.
2. اثبات کمال رحمت خدای جلّ وعلا و مهربانی او نسبت به بندگان.
3. فرمان به کامل کردن تعداد روزهای رمضان، یعنی گرفتنِ روزه‌ها به طور کامل.
4. اینکه این شریعت بر اساس آسان‌گیری در تمامی احکام می‌باشد؛ و سپاس و منّت خدای را، همان گونه که پیامبر ج فرمود: «به‌راستی که دین، آسانی است»([[36]](#footnote-36)).

سپس فرمود: ﴿وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾:

از آنجا که قول خدای تعالی: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾، مستلزمِ عدم اراده سختی و تنگی نیست، در پی آن فرمود: ﴿وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾، که در آن دو فایده است:

اول: رفع احتمال عدم اراده سختی و عُسر.

دوم: تأکیدی است بر اراده آسانی.

از نظر علمای علم بلاغت، در این آیه دو معنا در برابر دو معنا قرار گرفته و فایده آن تأکید بر آسانی و رفع احتمال است.

سپس فرمود: ﴿وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ﴾:

که تعلیلی است برای تمامی آنچه که درباره فرمان به روزه‌داری و رخصت و تخفیف، بیان کرده بود.

\* در عبارت: ﴿وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ﴾:

حرف لام برای بیان علت است، یعنی به خاطر آنکه خدای را بزرگ بدارید و بگویید: اللهُ اکبر، عموم علما از این آیه، مشروعیت تکبیر به هنگام کامل شدن روزها در زمان غروب خورشید در روز آخر ماه رمضان را برداشت کرده‌اند. لذا گفتن اللهُ اکبر، از زمان غروب خورشیدِ آخرین روز، آغاز می‌گردد؛ برای این مطلب حدیث مرفوعی ثابت نشده است، ولی فقط آنچه که ثابت گردیده، در مورد عبدالله بن عمر ب است که به گزارش بیهقی و ابن أبی شیبه آمده است: «وی از زمان خروجش از خانه تا مصلّی تکبیر می‌گفته است»([[37]](#footnote-37)).

مقصود از عبارت: ﴿وَ لِتُكَبِّرُوا﴾ هـر ساختاری از جمله است که شـامل تکبیر باشد مانند: «الله اکبر، الله اکبر، لا إله إلاّ الله، والله اکبر، الله اکبر ولله الحمد».

همچنین در عبارت: ﴿عَلَى‏ مَا هَدَاكُمْ﴾ لفظ (علی) برای بیـان علت است([[38]](#footnote-38))، یعنی به خاطر؛ حرف(ما) مصدریه است و تقدیر جمله این چنین می‌باشد: «لتکبّروا اللهَ علی هدایته إیّاکم». این آیه نشان می‌دهد آن کسی که انسان را هدایت می‌کند، خدای جلّ و علاست، پس از او می‌خواهیم که ما را به راه راست هدایت نموده و در آن، ثابت‌قدم گرداند.

اینکه فرموده: ﴿وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾، تعلیل دیگری است، یعنی: چگونه تشکرونی، همان شکری که درخورِ زبان و قلب و جوارح است، یعنی خدای سبحانه وتعالی را به خاطر تمام آنچه که از فرمان به روزه و رخصت، تخفیف، آسان‌گیری‌‌ داده، همچنین به خاطر کامل نمودن روزهای روزه و هدایت کردن‌تان بدان چنانکه بیانش گذشت، سپاس گویید.

قول: ﴿وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ اعمّ از قول: ﴿وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ﴾ بوده و از جمله عطفِ عام بر خاص است؛ چرا که شکرکردن، با گفتار و عمل است، اما تکبیر، با گفتار محقق می‌گردد، پس مضمون جمله: ﴿وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ أعمّ از ﴿وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ﴾ است.

بدون تردید، شکر نمودن، محبوب خدای متعال است و بدین خاطـر، ابلیس طمع کرد تا بندگان را از شکرگزاری پروردگارشان باز دارد، چنان که خداوند از قول او خبر می‌دهد که گفته: ﴿ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ‌ أَيْمَانِهِمْ وَعَن شَمَائِلِهِمْ وَلاَ‌ تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ [اعراف: 17]. «آنگاه از پیش رو و از پشت‏سرشان و از طرف‌های راست و از طرف‌های چپشان بر آنها مى‏تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهى یافت».

از این رو، از خداوند می‌خواهیم که ما و شما را از جمله بندگان سپاسگزارش قرار دهد و همه ما را مشمول رحمت و بخشش خود گرداند.

**آیه چهارم**:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ١٨٦﴾ [البقرة: 186].

وجه اتصال این آیه با آیات پیشین، آن است که: وقتی خداوند ﻷ مردم را به روزه داری و رعایت تعداد روزهای رمضان فرمان داد و ایشان را بر تکبیر و شکر تشویق نمود، بیان داشت که حضرتش از احوال آنان آگاه است، سخنانشان را می‌شنود و دعای‌شان را پاسخ می‌دهد.

در عبارت: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي﴾:

خطاب به شخص پیامبر ج است، با آنکه پیش از آن سخنی از وی به میان نیامده، این از جمله تفنّن در اسلوب‌های قرآن و تنوع در خطاب است، همراه با بزرگداشت پیامبر ج در آن.

منظور از عباد در این آیه، مؤمنان هستند، به دلیل آنکه تمام این آیات در مقام بیان احکام روزه است. در اغلب موارد، وقتی لفظ عباد به ضمیر ربّ اضافه می‌گردد، منظور از ایشان، مؤمنان‌اند و این خود، شرافتی برای آنان است. البته گاهی لفظ(عباد) در موارد نادری برای غیر مؤمنان نیز به کار رفته است، مانند این آیه: ﴿أَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هؤُلاَءِ﴾ [فرقان: 17]؛ لیکن این عباد، مؤمن نیستند و منظور آیه توبیخ و سرزنش ایشان است. اینکه خدای ﻷ فرموده: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي﴾ عنّی یعنی: درباره نزدیکی من و اجابت کردن دعا توسط من، به دلیل آنکه در ادامه فرموده: ﴿فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾.

خدای تعالی درعبارت: ﴿فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ نفرموده: به ایشان بگو من نزدیک هستم- همان‌گونه که روش قرآن در پاسخ دادن به این قبیل پرسش‌هاست- و این نشانگرِ آن است که بنده در حالت دعا، در شریف‌ترین و نزدیک‌ترین مقامات است، هیچ واسطه‌ای میان او و پروردگارش وجود ندارد؛ با این بیان، بندگان را به دعا تشویق نموده و وعده اجابت می‌دهد.

لذا آنچه که در کتاب و سنت درباره نزدیکی و معیّت خدای ﻷ ذکر شده، منافاتی با بلند مرتبگی و مافوق بودن وی ندارد، زیرا ازجمله صفات حضرت سبحانش، علوّ و نزدیکی است و این دو صفت، به لحاظ عظمت و کبریا و احاطه او در همه جهات، فقط در حق وی جمع می‌آید؛ پس خدای سبحان- با وجود وصفش به علوّ مطلق- هرگونه که بخواهد نزدیک می‌شود و پایین می‌آید، چرا که در جمیع صفاتش هیچ چیز مانند او نیست، او در عینِ نزدیکی‌اش، بلند مرتبه است، و در عینِ بلند مرتبگی‌اش، نزدیک است.

سپس فرمود: ﴿أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾:

این جمله، خبر دوم برای (إنّ) در لفظ ﴿فَإِنِّي﴾ است که نزدیک بودن خداوند را محقق ساخته و وعده‌ای است برای اجابت دعا کننده؛ این به مشیت حضرت سبحان وابسته است، همچنان که فرمود:﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَاتُشْرِكُونَ﴾ [انعام: 41].

«[نه] بلکه تنها او را مى‏خوانید و اگر او بخواهد رنج و بلا را از شما دور مى‏گرداند و آنچه را شریک [او] مى‏گردانید فراموش مى‏کنید». آن را به مشیّت خود مقیّد نموده است.

فرمود: ﴿دَعَانِ﴾، با حذف یاء، چه وصل خوانده شود و چه در آن وقف گردد. این لفظ با قرائت حفص آمده و اصل آن هست: (دعاني).

اما فوایدی که در این آیه است:

1. اینکه اخلاص در دعا از جمله اسباب اجابت آن است، به دلیل: ﴿إِذَا دَعَانِ﴾.
2. اثبات شنیدن برای خدای جلّ و علا و کمال قدرت او، زیرا فقط کسی که تواناست، وعده اجابت می‌دهد.
3. از میان آیات روزه، در این آیه اشاره نموده که روزه از اسباب اجابت دعاست و اینکه ماه رمضان موسم اجابت دعاهاست.

سپس فرمود: ﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لِيْ وَلْيُؤْمِنُوا بِي﴾:

استجابت به معنی تسلیم شدن و فرمانبرداری است، لذا با لام در لفظ(لی) متعدی شده است.

و فرمود: ﴿ وَلْيُؤْمِنُوا بِي﴾: یعنی بر ایمانشان مداوم باشند، که منظور از لفظ امر دراینجا، دوام و استمرار است به قرینه آنکه ایشان مؤمن‌اند. و این آیه مانند این قول خدای تعالی است: ﴿يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى‏ رَسُولِهِ﴾ [النساء: 136].

«اى کسانى که ایمان آورده‏اید به خدا و پیامبر او و کتابى که بر پیامبرش فرو فرستاد و .... ایمان آورید». یعنی بر ایمـان مداومت کنید.

سپس فرموده: ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾:

لعلّ برای بیان علت است، زیرا پس از لفظ امر آمده و لذا این گونه تفسیر می‌شود: «کَی یرشدونَ»([[39]](#footnote-39)). و (رُشد) به معنی هدایت شدن به مصالح دین و دنیاست.

بنابراین،، معنی آیه چنین می‌شود: ایشان اگر استجابت کنند و ایمان آورند، به مصالح دین و دنیاشان هدایت می‌گردند، زیرا فرد هدایت شده، چنین فردی است؛ یعنی هدایت شده به مصالح دین و دنیایش.

این آیه به ما چنین آگاهی می‌دهد که: سزاوار است مؤمن امیدوار باشد که در استجابت و ثبات بر ایمانش، به هدایت دست می‌یابد و به حق واصل می‌گردد.

شایان ذکر است که این فاصله عبارت: ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ با ما قبل، در کتاب خدای جلّ و علا‌ بی نظیر است.

ابوحیان می‌گوید: پایان بردن این آیه با امید به هدایت برای ایشان، از جمله بهترین چیزهاست؛ زیرا خدای تعالی هنگامی که به آنان دستور داد که از وی اطاعت کنند و به وی ایمان آورند، آگاه ساخت که هدف از این تکلیف، تنها آن است که تو با فرمانبرداری‌ات به هدایت نفست برسی، چرا که از تکلیف تو چیزی به خدای تعالی نمی‌رسد. زمانی که ایمان در قرآن، به راه طی شده تشبیه می‌گردد، مناسب است رشاد- که همان هدایت است- ذکر گردد، چنان که خدای تعالی فرمود: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴾»([[40]](#footnote-40)).

**آیه پنجم**:

﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى‏ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَاعَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى‏ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلاَ تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ فَلاَ تَقْرَبُوهَا كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾:

این آیه شروعی دیگر در بیان احکام دیگر روزه است.

در عبارت: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ﴾ کسی که حلال نموده خدای جلّ و علا‌ست، فعل آن بدان سبب که فاعلش ذکر نشده، مبنی بر مجهول آمده زیرا فاعل معلوم است.

لفظ (أُحِلَّ) بیان کننده آن است که عمل مذکور در اصل حرام بوده، چنان که خواهد آمد.

عبارت: ﴿لَيْلَةَ الصِّيَامِ﴾ یعنی شبِ آن روزی که در آن روزه می‌گیرد، معلوم است که شب به دنبال روزی می‌آید که بعد از آن است، مگر روز عرفه، زیرا شبِ عرفه در پیِ روزِ سابق می‌آید. و منظور از﴿لَيْلَةَ الصِّيَامِ﴾ یک شب نیست، بلکه منظور جنس شب است و تمام شب‌های رمضان را شامل می‌گردد.

فرمود: ﴿الرَّفَثُ إِلَى‏ نِسَائِكُمْ﴾:

یعنی: «أُحِلَّ الرَّفَثُ لَكُمْ»، لیکن لفظ (الرفث) را برای تشویق بدان، به تأخیر انداخت زیرا فرمود: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ﴾ در نتیجه، نفس انسان به آنچه که حلال گشته، متوجه و راغب می‌شود.

(الرفث) چنان که زجاج و ازهری گفته‌اند: هر چیزی است که مرد [در مسائل جنسی] از زن می‌خواهد([[41]](#footnote-41)).

همچنین ابن کثیر از قول چهارده نفر از علمای سلف که در رأسشان ابن عباس ب است، گزارش نموده که منظور از رفَث همان جماع است([[42]](#footnote-42)).

لذا زمانی که رَفَث- یعنی جماع- حلال است، پس آنچه که شبیه به آن و متعلقات آن است نیز حلال می‌باشد. بدین لحاظ در تفسیر آیه می‌گوییم: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ﴾ یعنی: جماع و تمام تبعات و متعلقات آن. تعبیر از جماع به رفث، از جمله روش‌های عالی قرآن و از کنایات لطیف آن است، در قرآن کلمه‌ای که دور یا خارج از حدود ادب باشد نمی‌یابی، با آنکه قرآن دقیق‌ترین مسائل را در مورد وصالِ مرد به همسرش بررسی کرده است. از جمله تعبیرات قرآن در این زمینه اینهاست:

1. ﴿ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ﴾ [بقره: 187]. «پس اکنون [در شبهاى ماه رمضان] با آنان همخوابگى کنید».
2. ﴿ وَقَدْ أَفْضَى‏ بَعْضُكُمْ إِلَى‏ بَعْضٍ﴾ [نساء: 21]. «با آنکه از یکدیگر کام گرفته‌اید‏».
3. و در مورد وضوء در سوره نساء و مائده می‌فرماید: ﴿أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾ [نساء: 43؛ مائده: 6]. «یا با زنان آمیزش کردید».
4. درباره محرّمات نیز می‌فرماید: ﴿وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم مِن نِسَائِكُمُ اللَّاتِي‌دَخَلْتُم بِهِنَّ﴾ [نساء: 23]. «و دختران همسرانتان که در دامان شما پرورش یافته‏اند و با آن همسران همبستر شده‏اید».
5. ﴿فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِيفاً فَمَرَّتْ بِهِ﴾ [اعراف: 189].«پس چون [آدم] با او [حوا] درآمیخت، باردار شد بارى سبک پس [چندى] با آن [بارسبک] گذرانید».

پس هرگاه خواستی عفت الفاظ قرآن را بشناسی، در سوره یوسف بیندیش، زیرا با وجود آنکه داستان کامخواهیِ زنی را از مردی مشروحاً بیان نموده، خطرات نفس امّاره را در در باریک‌ترین و تنگ‌ترین موقعیت‌ها و جایگاه‌ها به تصویر کشیده، با این همه، در این سوره چیزی از سخنان زشت و رکیک و کلمـات بی‌پرده‌ای که شایستـه ادب نیست، نمی‌یابی. سیـد قطب/ صاحب تفسیر فی ظلال القرآن به این نکته لطیف توجه داده است.

زمخشری و پیروانش([[43]](#footnote-43)) معتقدند که خداوند، تعبیر (رفَث) را برای زشت جلوه دادنِ آنچه از اصحاب رسول خدا ج سر زد و نیز برای تقبیح عمل‌شان به کار برده است! اما این نظر صحیح نیست، زیرا رفث- همچنان که گفتیم- لفظ زشت و بی‌پرده‌ای نبوده و حیا را مخدوش نمی‌سازد.

و در عبارت: ﴿الرَّفَثُ إِلَى‏ نِسَائِكُمْ﴾ آن را با حرف (إلی) متعدی ساخته تا رفَث متضمّن معنای افضاء (خلوت نمودن و کام گرفتن) باشد.

این آیه به روش منطوق و صریح، بر حلال نمودن جماع در همه شب‌های رمضان دلالت دارد؛ از آن به روش اشاره، چنین برداشت می‌گردد که: روزه آن کسی که در صبح با حالت جُنب از خواب برمی‌خیزد نیز صحیح است؛ زیرا شب، در مورد هر جزئی از اجزای آن صدق می‌کند، پس هرکس در آخرین جزء آن، به طوری که به اذان صبح متصل گردد، جماع کند، نمی‌تواند پیش از اذان غسل نماید، بنابراین،، مقداری از روز در حالی بر او می‌گذرد که جُنب است؛ لذا بدین ترتیب، این آیه اشاره به صحت روز دارد.

سپس خدای سبحان علت حلال کردنِ رفَث را این گونه بیان فرموده است: ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾، یعنی زنانتان لباسی برای شمایند و شما لباسی برای ایشـان، پس هریک از زوجین از دیگری بی نیاز نیست و برای همسرش به منزله لباس است.

در این آیه، تعبیر لباس اشاره‌ای است به اینکه هریک از آن‌دو، همسرش را می‌پوشاند و ازحرام حفظ می‌نماید. پس عبارت﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ﴾ تشبیه است([[44]](#footnote-44)).

برخی مفسران می‌گویند وجه تشبیه به لباس، هنگام در آغوش گرفتن و معانقه زن و شوهر آشکار می‌گردد، به شکلی که هریک از آن‌دو به منزله لباس دیگری است، همان طور که نابغۀ الجعدی سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إذا ما الضجیعُ ثنی جیدها |  | تثنّتْ علیه فکانت لباسا |

هرگاه شوهر به همسرش توجه کند، وی نیز بدو متمایل می‌گردد و چون لباس او را دربرمی‌گیرد.

سپس خدای ﻷ سبب دیگری را برای جایز شمردن همخوابگی ذکر نموده و فرموده: ﴿عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ﴾ یعنی به خاطر قرار دادن خویش در معرض عذاب، به خودتان خیانت می‌کنید.

بدین علت چنین فرموده که در ابتدای اسلام این همخوابگی در ماه رمضان ممنوع بود، اما ایشان آن را آسان گرفته و در شب‌های رمضان بدان اقدام می‌کردند، همان گونه که از براء بن عازب س به گزارش بخاری در صحیح چنین روایت شده است: «هنگامی کـه حکم روزه رمضـان نازل شـد، مسلمانان در تمـام رمضان به زن‌ها نزدیک نمی‌شدنـد، اما مردانی به خویش خیانت روا می‌داشتند، در نتیجه خدای تعالی چنین نازل فرمود: ﴿عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ ﴾»([[45]](#footnote-45)).

در اینجا با ظرافتی تمام به جای لفظ (تخونونَ) فعل(تختانونَ) را به کار گرفته، زیرا در این زمینه تمام تلاش خود را به کار می‌بستند؛ چرا که زیادی مبنا، دلیل بر زیادی معناست؛ لیکن خداوند ایشان را بخشید و از تمامی آن خطاها درگذشت، لذا فرمود: ﴿فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ﴾:

حرف فاء حرف عطف است و فعل (تابَ) عطف بر فعل (عَلِمَ)، اما صحیح آن است که معطوف بر فعلِ محذوفی است بدین تقدیر: (فتُبتُم فتابَ علیکُم) یعنی با جواز و آسان گیری، بر شما گشایش داد و آن نهی از همخوابگی زنان را از شما برداشت.

همچنین بدین لحاظ تعبیر به توبه کرد، زیرا توبه، گناهان واقع شده از ارتکاب منهیات گذشته را پاک می‌کند.

کلمۀ (تابَ) به طور اطلاق در مواقع تخفیف و ترخیص به کار می‌رود، مانند این قول خدای تعالی: ﴿عَلِمَ أَن لَن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ﴾ [مزمل: 20]. «مى‏داند که [شما] هرگز حساب آن را ندارید پس بر شما ببخشود».

سپس توبه را مورد تأکید قرار داد و فرموده: ﴿وَعَفَا عَنْكُمْ﴾ یعنی اثر گناه را محو نمود، با وجود آنکه بزرگ بود و خیانت شمرده شده بود.

فرموده: ﴿فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ﴾:

(الآنَ) ظرف زمان حاضر است و متعلق به (باشروهنَّ) که در اینجا به معنی جماع است، بدین لحاظ از لفظ مباشرت استفاده نمود که بشره یا پوست زوجین با هم تماس می‌یابند.

همچنین فعل امر (باشروهنَّ) برای جایز شمردن است، زیرا پس از منع واقع شده است. این، سخن عموم علمای اصولی است([[46]](#footnote-46)).

فرموده: ﴿وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللّهُ لَكُمْ﴾:

فعل﴿وَابْتَغُوا﴾ امر ارشادی است؛ ﴿مَا كَتَبَ اللّهُ لَكُمْ﴾ یعنی آنچه که از فرزند برای شما مقدّر کرده است.

برای این از مباشرت سخن به میان آمده، تا بیان کند هدف به دست آوردن فرزند است، این بزرگ‌ترین هدف ازدواج می‌باشد.

بقاعی- صاحب نظم الدّرر- می‌گوید اطاعت از فرمان (باشروهنَّ) از جمله اسباب پدید آمدن برکت در فرزند است. وی این سخن را به صحابه نسبت می‌دهد([[47]](#footnote-47))، والله أعلم.

در این آیه موارد ذیل جلب نظر می‌کند:

1. اثبات علم خدای ﻷ به دلیل: ﴿عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ﴾.
2. تحریم ضرر رساندن انسان به نفس خویش، زیرا نفسش نزد او امانت است: ﴿تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ﴾.
3. ثبوت نسخ در شریعت، چون نسخ با رفع ممنوعیت حاصل می‌گردد.
4. نسخ سنت با قرآن.
5. اثبات حکمت و تعلیل، به لحاظ این فرموده: ﴿عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ...﴾، که آن را نسخ معلّل گویند.
6. در این آیه، مثالی است بر تعلیل حکم با دو علت.
7. اینکه تحمل سختی، آسانی به دنبال می‌آورد؛ خواه با ترک مؤاخذه باشد یا با برداشتن موجب آن، چرا که فرمود: ﴿ وَعَفَا عَنْكُمْ﴾.

سپس فرموده: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا﴾:

واو حرف عطف است و فعل﴿وَكُلُوا﴾ معطوف به فعل﴿وَاشْرَبُوا﴾، و امر در ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا﴾ به معنی مباح دانستن است، زیرا- چنان که گفته شد- به رفع از ممنوعیت آمده است.

در این آیه، موضوع نکاح مقدم بر خوردن و آشامیدن ذکر شده است، بدین لحاظ که نکاح از لذیذترین تمایلات و مشتهیات انسان‌هاست؛ سپس سخن از خوردن به میان آمد، زیرا مایه قوام و نیروی بدن است.

در خبر صحیح از حدیث براء بن عازب س ثبت است که وی گفته: «اصحاب محمد ج این گونه بودند که اگر مردی روزه بود و به وقت افطار بدون آنکه افطار کند می‌خوابید، در آن شب و روز فردایش تا هنگام شب چیزی نمی‌خورد، پس این قضیه برایشان سخت گردید، به طوری که برخی صحابه در اثر گرسنـگی غش می‌کردند؛ این موضوع را به پیامبر ج خبر دادند، لذا این آیه نازل گردید: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى‏ نِسَائِكُمْ﴾ و موجب شادی فراوان اصحاب شد»([[48]](#footnote-48)).

خدای تعالی فرموده: ﴿حَتَّى‏ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾:

﴿حَتَّى‏ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ﴾ یعنی بسیار آشکار برای شما ظاهر شود، چنان که کاربرد صیغه تفعّل برآن دلالت دارد.

﴿الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ﴾: همان سفیدی ابتدای روز، و ﴿الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ﴾ همان سیاهی شب است.

در عبارت ﴿مِنَ الْفَجْرِ﴾ مِن، بیانیه است، یعنی برای بیان معنیِ الخیط الابیض.

در این آیه تشبیه به کار رفته است، بدین صورت که ابتدای سپیدی صبح ظاهر شده در افق، و پایان تاریکی شب را که همراه آن امتداد می‌یابد، به ریسمان سپید و سیاه تشبیه نموده و این از بهترین تشبیهات است؛ شاعر می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الخیط الأبیض ضوء الصبح منفلقٌ |  | والخیط الأسود جنحُ اللیل مکتومُ |
| این ریسمان اَبیض، صبح سپید باشد |  | وآن ریسمان اَسود، تاریکی شبانگاه |

نکته قابل توجه این است که در مورد الخیط الاسود نفرموده: (من اللیل)، چرا که به لفظ (من الفجر) به خاطر دلالت برآن، اکتفا نموده است؛ و این نوعی معروف از ایجاز است،مانند این قول خدای تعالی: ﴿وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ﴾ [نحل: 81] یعنی: الحرّ و البرد.

به جز آنچه قبلاً ذکر شد، در این آیه فوایدی است از این قرار:

1. تمام طول شب‌های رمضان زمانی است برای خوردن و نوشیدن و جماع، تا آنکه فجر طلوع کند.
2. در آن، جوازی است برای آنکه شخص در حال جنب وارد صبح شود، زیرا چنانچه جماع کردن تا زمان شروع فجر بر او مجاز باشد، نمی‌تواند پیش از طلوع فجر غسل کند. همچنین صریحِ سنت در حدیثی متفقٌ علیه بر این امر دلالت دارد، آن حدیث این است که رسول خدا ج در حال جنب وارد صبح می‌شد در حالی که روزه بود([[49]](#footnote-49)).
3. حدّ شرعی روزه درآن بیان شده، یعنی از طلوع فجر تا غروب خورشید.
4. در این آیه، دلیلی است بر جواز خوردن برای کسی که در طلوع فجر تردید دارد، زیرا خدای سبحان خوردن را تا تبیُّن برای انسان مباح نموده و این، نظر عموم علماست، برخلاف امام مالک /.
5. همچنین از این آیه برمی‌آید که: انسان اگر به گمان آنکه فجر طلوع نکرده، غذا بخورد، سپس بفهمد که فجر طلوع کرده، روزه‌اش صحیح است؛ زیرا اصل بر آن چیزی است که مقرر بوده، مگر آنکه خلافش ثابت شود.

هنگامی که از احکام روزه فراغت یافت، درپی آن، احکام اعتکاف را- به خاطر وجود مناسبت با روزه- مطرح ساخت، و لذا فقها نیز به تقلید از روش قرآن، در مجامع فقهی خود، کتاب الاعتکاف را به دنبالِ کتاب الصیام می‌آورند.

خدای تعالی فرموده: ﴿ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾:

یعنی تا آغاز شب که همان غروب خورشید است، این عبارت دلیل بر آن است که مخاطبین آیه تا شروع تاریکی شب صبر نمی‌کردند، این مطلب را این حدیث تأیید می‌کند: «هرگاه شب از اینجا شروع شد و روز از اینجا به پایان رسید و خورشید غروب کرد، روزه دار باید افطار کند»([[50]](#footnote-50)).

سپس حضرت حق جلّ وعلا فرموده: ﴿وَلاَتُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ﴾:

﴿وَلاَ تُبَاشِرُوهُنَّ﴾: مباشرت در اینجا همان جماع و متعلقات آن، اعتکاف و ماندن در مسجد برای اطاعت خداوند است. این عبادتی کهن است و از ویژگی‌های این امّت نیست، خدای تعالی فرمود: ﴿وَعَهِدْنَا إِلَى‏ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ [بقره: 125]. «و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که پاکیزه کنید خانۀ مرا براى طواف‏کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان».

در این بخش از آیه این فواید مسطور است:

1. تحریم تماس جنسی برای معتکف، اگرچه ناچار شود [برای امری] از مسجد بیرون رود.
2. اینکه جماع، اعتکاف را فاسد می‌کند، بلکه بزرگ‌ترین مُبطلِ اعتکاف است، زیرا نهی از کاری، نشان دهنده فساد آن است.
3. احترام مساجد.
4. اعتکاف صورت نمی‌پذیرد مگر در مسجد، این شرط اعتکاف بوده و قرطبی هم در این مورد، قائل به اجماع است([[51]](#footnote-51)). ابن قدامه نیز در «المغنی» می‌گوید: «در این مورد اختلافی میان علما سراغ نداریم».
5. اینکه اعتکاف در هر مسجدی صحیح بوده و حرف (ال) در اینجا برای استغراق است.

اما حدیث: «لا اعتکافَ إلاّ في المساجد الثلاثة». «هیچ اعتکافی صحیح نیست به جز در مساجد سه‌گانه»؛ با فرض صحت، بر اعتکاف کامل حمل می‌گردد، یعنی هیچ اعتکافی کامل نیست مگر در مساجد سه‌گانه: مسجدالحرام، مسجدالنبی و مسجدالاقصی.

1. در این آیه، دلیلی است بر اینکه اعتکاف صورت نمی‌پذیرد، مگر با روزه، زیرا خدای تعالی اعتکاف را در اثنای آیات روزه و احکام آن ذکر نموده است؛ این برطبق مذهب مالکی و برخی علمای شافعی است، شیخ الاسلام ابن‌تیمیه و ابن‌قیّم در "زادالمعاد" نیز آن را برگزیده‌اند، این روایتی است در مذهب احمدبن‌حنبل.
2. کسانی که قائلند کمترین مدت اعتکاف یک روز است، به این آیه استدلال کرده‌اند؛ زیرا کمترین مدت روزه، یک روز است.

سپس خدای تعالی فرمود: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ فَلاَ تَقْرَبُوهَا﴾:

﴿تِلْكَ﴾ اشاره دارد به آنچه که از احکام خوردن و آشامیدن و همخوابگی در شب‌های ماه رمضان ذکر شده است؛ و ﴿حُدُودُ اللّهِ﴾ یعنی احکام او.

و فرموده: ﴿فَلاَتَقْرَبُوهَا﴾ در تحذیر و هشدار دادن، از آیه: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ فَلاَ تَعْتَدُوهَا﴾ [بقره: 229] و نظیر آن بلیغ‌تر است، زیرا مخاطب را به احتیاط راهنمایی می‌کند، چرا که هرکس به مرز عملی نزدیک شود، به زودی آن را مرتکب می‌گردد.

همچنین در این آیه، دلیلی است بر آنکه وسایلی که برای رسیدن به مقاصدی به‌کار گرفته می‌شوند، حکم همان مقاصد را دارند، خدای جلّ وعلا اگر چیزی را حرام کند، همه وسایلی که بدان می‌رسد را نیز حرام می‌نماید.

سپس خدای تعالی فرمود: ﴿كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ﴾:

حرف کاف در( کذلِک) اسمی است به معنی مِثل، یعنی: خدای تعالی مِثلِ این بیان بلیغ و رسا، آیاتش را بیان می‌دارد و توضیح می‌دهد([[52]](#footnote-52)).

آیات جمع آیه و علامتی است که دلالت بر مدلولش می‌کند، منظور از آیات در اینجا همان آیات احکام است که از جمله آیات شرعی است؛ زیرا حدیث در این احکام و مدلول این آیات، حق و درست است، چرا که آنها کسی را که آنها را آورده تصدیق می‌کنند.

از جمله فواید این گفته خدای تبارک و تعالی: ﴿‌كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ﴾ علوّ شأن قرآن است که واضح و روشن می‌باشد.

این آیه با عبارت: ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ پایان می‌پذیرد.

(لعلّ) برای بیان علت است، یعنی تا آنکه تقوای الهی برای ایشان حاصل گردد؛ در این بیان، دلیلی است بر آنکه آگاهی از قرآن از جمله اسباب تقواست.

از خدای متعال می‌خواهیم که تقوا را روزی ما و شما گرداند، و با فهم کتابش و عمل به محتوای آن بر ما منت گذارد، زیرا او متولّی آن و قادر برآن است، و او سبحانه و تعالی بهترین یار و یاور است؛ بر او توکل می‌کنیم چون سروری جز او نداریم و جز او را نمی‌پرستیم.

وصلّی الله وسلّم و باركَ علی نبیّنا محمّد وعلی آله وصحبه أجمعین.

1. - بدایع الفوائد، 1/338. [↑](#footnote-ref-1)
2. - مسلم این خبر را در شمارۀ 804 از قول أبو اُمامة باهلی س نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-2)
3. - دارمی این خبر را در سنن خود(2/539) و طبرانی در الکبیر(9/129) و بیهقی در شعب الایمان(2/488) آورده‌اند. هیثمی در مجمع الزوائد(7/72) می‌گوید: «طبرانی آن را روایت کرده و در سند آن عاصم بن بهدله است که مورد اعتماد اما ضعیف است و بقیۀ رجال آن صحیح‌اند».

   می‌گویم: این عاصم، عاصم بن ابی النجود است که ابوحاتم در کتاب الجرح والتعدیل (6/341) دربارۀ او گفته: «او در نزد من راستگو و دارای حدیث صالح است»؛ و ذهبی در الکاشف گفته: «او توثیق شده است»؛ نیز در میزان الاعتدال (2/357) می‌گوید: «حدیث او حسن است»، سپس توثیق او را از قول احمد و أبی زرعه نقل می‌کند. [↑](#footnote-ref-3)
4. - زمخشری می‌گوید: «اگر بگویی: چرا در کتاب خدا ندای با (یا أیّها) زیاد به‌کار رفته است؟ می‌گویم: به علت دربرداشتنِ وجوهی از تأکید و اسبابی از مبالغه؛ زیرا تمامی آنچه که خدا بندگانش را بدان ندا داده از جمله: اوامر و نواهی، ترغیب کردن و بازداشتن، وعده و وعید، و نقل داستان امت‌های پیشین و جز اینها که در کتابش آورده است، اموری سترگ و خطاب‌هایی مهم و معناهایی هستند کـه باید به‌خوبی بدان‌ها توجه کنند و دل بدهند و در آنها بیندیشند، درحالی که ایشان از آنها غافلند. پس اقتضای حال، آن است که با اکیدترین و بلیغ‌ترین روش، مورد ندا قرار گیرند». (الکشاف 1/225). [↑](#footnote-ref-4)
5. - ابن أبی حاتم آن را در تفسیرش(1/196) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-5)
6. - معانی القرآن،1/110. [↑](#footnote-ref-6)
7. - صحیح بخاری، حدیث 1515و4234. [↑](#footnote-ref-7)
8. - همان، حدیث3727، و صحیح مسلم، حدیث1130. [↑](#footnote-ref-8)
9. - الجواب الکافی، ص84 ؛ الرسالة التبوکیة، ص191. [↑](#footnote-ref-9)
10. - برخی از نحویون گفته‌اند: «(أیاماً) به خاطر مصدر صیام، منصوب آمده است»، و این نظر خوبی نیست، به علت آنکه یک جداکنندۀ بیگانه مانند (کما کُتبَ) در اینجا آمده است، چنان که ابوالبقاء و ابوحیّان و دیگران بدان اشاره کرده‌اند، نک: (التبیان، 1/149؛ البحرالمحیط،2/31؛ الدرّالمصون، 2/268). [↑](#footnote-ref-10)
11. - این نظر سیبویه است که جمع مؤنث سالم و نیز جمع مذکر سالم، از جمع‌های قلّت است، و یکی از علما جمع‌های قلّت را در دو بیت به نظم درآورده است:

    |  |  |  |
    | --- | --- | --- |
    | بِاَفعُلٍ وباَفعالٍ واَفعِلَةٍ |  | وفِعلَةٍ یُعرَفُ الأدنی مِنَ العدَدِ |
    | وسالِـمُ الجمعِ فی النَّوعَینِ یَتبَعُها |  | وفی ذلك الحکمُ فَاحفَظها و لاَ تَزِدِ |

    [↑](#footnote-ref-11)
12. - سنن ابن داود(2408)، ترمذی(715)، ابن ماجه(1667) و نسائی(2274). [↑](#footnote-ref-12)
13. - نک: المغنی، 4/346-347. [↑](#footnote-ref-13)
14. - همان منبع؛ و دربارۀ انس س گفته‌اند که وی هرگاه ارادۀ سفر می‌کرد، روزه را در خانه‌اش [پیش از مغرب] افطار می‌کرد؛ محمد بن ‌کعب گفت: انس [در مـاه رمضان] در حالی‌‌که هنوز [به سفر نرفته و] در منزلش بود، برای خوردن غذا فراخوانده شد، پس به او گفتم: این[رفتار] از سنتِ پیامبر است؟ فرمود: آری (ترمذی، حدیث799). لیکن اهل علم دربارۀ این حدیث، حرف دارند؛ ابن قدامه می‌گوید: «بر فرض ثبوت درستی این حدیث، احتمال دارد اینکه محمد بن کعب گفته: (در منزلش)، منظورش منزل وی در راه سفرش بوده باشد»، زیرا معلوم است که مسافر حرکت می‌کند و گاهی [در حین سفر] در محلی منزل می‌گیرد و سپس به راهش ادامه می‌دهد، به همین ترتیب. [↑](#footnote-ref-14)
15. - بخاری این خبر را در چند جا آورده است، از جمله: شمارۀ 1842؛ و مسلم در حدیث شمارۀ 1113. [↑](#footnote-ref-15)
16. - الجامع لأحکام القرآن،3/133. [↑](#footnote-ref-16)
17. - بخاری،1844؛ مسلم، 1115. [↑](#footnote-ref-17)
18. - بخاری آن را در حدیث شمارۀ 1841 و مسلم در شمارۀ 1121 آورده است. [↑](#footnote-ref-18)
19. - مسلم، 1117. [↑](#footnote-ref-19)
20. - سیبویه در (الکتاب) می‌گوید: «گویی که عرب‌ها آنچه را که برایشان مهم تر و منظور نظرشان است، در بیان خود مقدّم می‌دارنـد، اگرچـه هردو مطلب برایـشان مهم و منظور نظرشان باشد»(1/34). بنده می‌گویم این مطلب در سنّت نیز شاهد دارد و آن این است که هنگامی که پیامبر ج در مناسک [حجّ] خود طواف نمود، به سوی صفا بیرون شد، پس وقتی بدانجا نزدیک گردید چنین خواند: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ﴾، سپس فرمود: «به چیزی آغاز می‌کنم که خدا بدان آغاز نموده است»، پس به سعی صفا آغاز نمود (مسلم، 1218)؛ و این حدیث در روایت نسائی به لفظ امر آمده است: «اِبدَأوا بِمـا بَدَأ اللهُ بهِ» (2962). [↑](#footnote-ref-20)
21. - بخاری آن را در حدیث شمارۀ 2834 آورده است. [↑](#footnote-ref-21)
22. - قواعد پنج‌گانۀ بزرگ فقهی عبارتند از: 1) الاُمورُ بمقاصدها 2) لمشقة تجلبُ التیسیرَ 3) الضّررُ یُزالُ 4) الیقینُ لایزُولُ بالشكِّ 5) العادةُ مُحکّمةٌ.

    یکی از علما هم آنها را این گونه به نظم درآورده است:

    |  |  |  |
    | --- | --- | --- |
    | ضَـررٌ یُزالُ و عادةٌ قد حُکِّمت |  | وکـذا المشَـقّةُ تَجلِـبُ التیسیرا |
    | وَالشـك لا تَرفَـع بِه مُـتَیَقِّـنًا |  | وَالنِّیـَّةَ أخلِص إن أردتَ اُجورا |

    نک: الدّمیاتی، إعانة الطالبین،1/126. [↑](#footnote-ref-22)
23. - اُخَر: بر وزن فُعَل، صفتی است غیر منصرف که از صیغۀ (آخَر) به (اُخَر) برگشته است. این کلمه جمع (اُخری)است، مانند کُبری و کُبَر، و در آیۀ مورد بحث، صفت اَیّام است؛ البته در غیر قرآن می‌توان گفت: «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ اُخری»، و قبلاً قاعده‌ای را ذکر نمودیم از این قرار که: برای وصف جمع غیر عاقل می‌توان هم مانند جمع مؤنث سالم رفتار کرد و هم مانند مفرد مؤنث، چنان که خدای تعالی فرموده: ﴿وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى﴾ [طه: 18]. سمین الحلبی در الدّرّ المصون (2/272) گفته: «‌در اینجا ترجیحاً باید با آن مانند جمع رفتار شود، زیرا اگر صفت آن مفرد بیاید و گفته شود: (مِن أیّامٍ اُخرَی)، این توهم را ایجاد می‌کند که (اُخری) صفت (عدّه) است و در نتیجه، مقصود گم می‌شود. [↑](#footnote-ref-23)
24. - نویسندۀ محترم در اینجا مرتکب اشتباه شده و فعل (یطیقونه) را (یستطیعونه) معنا کرده‌اند! زیرا به دلیل آنکه خداوند خواسته تا ایشان [به ازای هر روزی که روزه نمی‌گیرند، یک وعده غذای مسکین را] فدیه یا عوض بدهند، (یطیقونه) در اینجا به معنی (توان آن را ندارند یا به سختی و نهایت طاقت می‌رسند) می‌باشد. (مترجم). [↑](#footnote-ref-24)
25. - صحیح مسلم،1145. [مایۀ شگفتی است که نویسنده معتقد است آیات پی‌در‌پیِ روزه در یک زمان نازل نشده‌اند، با آنکه خودِ او این آیات را یکجا و به عنوان آیات روزه مطرح نموده است! چنانچه درآیۀ 184 دقت شود، خداوند بعد ازآنکه نوع فدیۀ روزه‌خوار بی‌طاقت [و نه مریض] را معین نمود، فرمود: ﴿وَأَن تَصُومُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾. «اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما بهتر است»؛ یعنی خدای متعال پس از اعلام تخفیف برای اشخاص بی‌طاقت، بازهم ایشان را به روزه داری تشویق می‌کند؛ لذا همان گونه که حکم تخفیف مریض و مسافر، پابرجاست، حکم تخفیف افرادِ مثلاً عطاش بی طاقت نیز به قوت خود باقی است و نسخی در کار نمی باشد] (مترجم). [↑](#footnote-ref-25)
26. - نویسندۀ محترم ناخواسته دچار تناقض گویی شده‌اند، زیرا پیش از این در توضیح عبارت: «کُتِبَ علیکُم» در اولین آیۀ روزه، هم خود گفتند و هم از قول فرّاء در معانی‌القرآن آوردند که هردو لفظ این عبارت بر وجوب روزه دلالت دارد، اما در اینجا می‌گویند که تشریع روزه ابتدا بر تخییر بود! لذا بازهم به مطلب بند(1) ارجاع می‌دهم (مترجم). [↑](#footnote-ref-26)
27. - این واژه، منصوب به نزع خافض است، یعنی: «فَمن تطوّعَ بخیرٍ»، و تو می‌توانی آن را صفت برای مفعول مطلق قرار داده و بگویی: «فَمن تطوّعَ تطوّعاً خیراً». [↑](#footnote-ref-27)
28. - احمد بن حنبل،2/142؛ ابوداود،1583؛ و ابن خزیمه، 2277، از قول اُبیّ بن‌کعب. [↑](#footnote-ref-28)
29. - در این عبارت، (أن) مصدریه است و فعل مضارع (تصوموا) تأویل به مصدر (صومکم) مبتدأ، و عبارت (خیرًٌ لکم) خبر آن است. [↑](#footnote-ref-29)
30. - زیرا (إن) حرف شرط و «کنتم تعلمون» فعل شرط و جواب شرط، محذوف بوده و تقدیر آن چنین است: «إن کنتم تعلمون ». «فوائدَ الصومِ فَصُوموا». [↑](#footnote-ref-30)
31. - تاج العروس،7/519 لفظ (جَمدَ). [↑](#footnote-ref-31)
32. - نگا: المزروقی، الأزمنة والأمکنة،1/276. [↑](#footnote-ref-32)
33. - بخاری،38 و جاهای دیگر؛ و مسلم،760. [↑](#footnote-ref-33)
34. - تفسیر طبری، 23/542؛ و نسائی در الکبری، 7991؛ و ضیاء المقدسی در المختارة، 151. [↑](#footnote-ref-34)
35. - از نویسنده می‌پرسم: گذشته از مریض و مسافر، اگر کسی بی‌طاقت، پیر و عطّاش بود و نتوانست روزه بگیرد، تکلیفش چیست، آیا خدای رحیم بر او سخت می‌گیرد و در هر حالی از او روزه می‌خواهد؟ آیا این تکلیف مالا یُطاق با فرمودۀ: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: 185] و: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [حج: 78] در تضاد و تناقض نیست، وآیا شریعت سهلۀ سمحه که رسول گرامی اسلام ج فرموده این‌گونه سخت گیر است؟! (مترجم). [↑](#footnote-ref-35)
36. - بخاری آن را در حدیث 36 آورده است. [↑](#footnote-ref-36)
37. - مصنف ابن ابی شیبه، شمارۀ 5665. [↑](#footnote-ref-37)
38. - ابن هشام در کتاب مغنی‌اللبیب (191) براین مطلب تصریح نموده و این آیه را به عنوان شاهدی برای آمدن (علی) به معنی تعلیـل، ذکر کـرده است. در عبارت: ﴿عَلَى‏ مَا هَدَاكُمْ﴾ ما، حرف مصدریه است، یعنی: «لتکبّروا اللهَ علی هدايتهِ إيَّاكم»، و آیا شایسته است که (ما) اسم موصول باشد، همان گونه که برخی نحویون گفته‌اند؟ این وجه به دو دلیل، بعید است: 1- اگر چنین باشد، حذف عائد لازم می‌آید، و می‌دانیم جایی که بتوان آن را ذکر نمود، جایز نیست حذف گردد. 2- نیاز آن به حذف مضاف، که تقدیر آن این‌گونه است: «ولتکبّروا اللهَ علی اتّباع الذي هداکم إلیه». بنابراین، بعید است که (ما) اسم موصول باشد، پس سزاوار نیست از این راه برویم. [↑](#footnote-ref-38)
39. - می‌گویند: رَشدَ یَرشُدُ از باب قَتلَ یَقتُلُ، و رَشِدَ یَرشَدُ از باب تَعِبَ یَتعَبُ است. [↑](#footnote-ref-39)
40. - البحرالمحیط، 2/25. [↑](#footnote-ref-40)
41. - معانی القرآن وإعرابه،1/255؛ تهذیب اللغة،15/58. [↑](#footnote-ref-41)
42. - تفسیر ابن کثیر،1/294. [↑](#footnote-ref-42)
43. - نک: الکشاف،1/257. منظور از پیروان زمخشری، کسانی هستند که از او تأثیر گرفته و در بلاغات قرآن استفاده برده‌اند، مانند بیضاوی و أبی السعود، و حاشیه نویسان بر تفسیر بیضاوی مانند محیی‌الدین زاده، کازرونی، شهاب الخفاجی و قونوی. [↑](#footnote-ref-43)
44. - برخی آن را استعاره دانسته‌اند اما استعاره نیست، زیرا دوطرف، یعنی مشبّه و مشبّهٌ به، موجودند، (هنّ) مشبّه و(لباس) مشبّهٌ به است و این نوع را تشبیه بلیغ نامیده‌اند؛ اما در استعاره معمولاً یکی از دو طرف حذف می‌شود. [↑](#footnote-ref-44)
45. - بخاری، 1915. [↑](#footnote-ref-45)
46. - استاد اساتید ما علامه محمد امین شنقیطی / به‌درستی گفت که: امر بعد از تحریم به حکمی بازمی‌گردد که پیش از تحریم بوده است، چه واجب و چه مندوب. نیز گفت: این موضوع به وسیلۀ اسقراء تمام در قرآن ثابت می‌شود. و گفت: این سخن، نظر ابن کثیر و زرکشی است. نگا: اضواء البیان،2/4-5 ، ابتدای تفسیر سورۀ مائده. [↑](#footnote-ref-46)
47. - نظم الدرر، 1/353. [↑](#footnote-ref-47)
48. - بخاری، 1915. [↑](#footnote-ref-48)
49. - بخاری آن را در حدیث 1830 و مسلم در شمارۀ1109 از حدیث عایشه و امّ سلمه ب آورده است. [↑](#footnote-ref-49)
50. - بخاری آن را در حدیث 1954 و مسلم در شمارۀ2558 آورده است. [↑](#footnote-ref-50)
51. - نک: تفسیر قرطبی، الجامع لاحکام القرآن،2/279. [↑](#footnote-ref-51)
52. - مشبّهٌ به در (کذلك) آن چیزی است که پیش از کاف آمده و آن، تبیین روزه و احکام آن است، و مشبّه، تبین تمام آیات و معانی است؛ و مشارٌ الیـه در (ذلك) همـان.

    مشبهٌ به است؛ این از حیث بلاغت. اما از نظر اِعراب، کاف اسمی است به معنی(مِثل) و مفعول مطلق و منصوب می‌باشد، یعنی: خداوند مِثل این بیان تبیین می‌کند. اما هرگاه به دنبال (کذلك) اسمی بیاید، خبر مقدم می‌باشد، مانند این قول خدای تعالی: ﴿كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ...﴾ [القلم: 33]. که العذاب مبتدا و کذلک خبر مقدم است. [↑](#footnote-ref-52)